

مدافع الكيداني
في
المسئلة الإشارة



مولف: مهران ساعدى

بسم الله الرحمن الرحيم

ان الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله، وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله و صلاة و سلام علي رسوله محمدا اشرف الانبياء و المرسلين

اما بعد قصد ما از نوشتن اين رساله دفاع از كتاب كيدانى ، كيدانى در حقيقت يك كتاب فقهى در مذهب حنفيه است كه مولف آن لطف الله نسفى كيدانى مى باشد و ظاهراً اين كتاب بنام او شهرت دارد.

عنوان اصلى اين كتاب الكيدانية في الفقه مى باشد كه تاليف لطف الله نسفى كيدانى (متوفى ٧٥٠) مى باشد . و دليل دفاع ما از اين كتاب اهانت بعضى از اشخاص در باب اشاره بسبابه به مآلف اين كتاب است ، چون ايشان در باب محرمات اشاره به سبابه را قرار داده است و اين كار را حرام گفته است.

دليل ذكر اسم و تاريخ ايشان احتراز از قول اشخاصى هستند كه گفتند ما چطور به كتابى كه مجهول الحال است استناد كنيم؟!!!!

قبل شروع كتاب بايد ما چند نکته را ياد آور شويم و چند نکته را بايد حفظ و بخاطر بسپاريم.

نكته اول اينكه ما حنفى مذهب هستيم و طبق مذهب حنفى حكم و برسى و تحقيق مى كنيم انشاء الله و الحمد لله و نه مجتهد هستم و نه كسى كه بتوانم رأى بدهم من فقط در چهار چوب مذهب خود تحقيق كرده و فقط قول گهربار بزرگان دين را تفسير و تثبيت مى كنم و هر چند كه خود با دلايل روش همچون خورشيد نمايان است.

نكته دوم اينكه ما در ادامه به برسى احاديث مى رويم و بايد چند چيز را حفظ كنيم.

۲_ تعریف متواتر: فالمتواتر ما نقله جماعة عن جماعة لا يتصور توافقه على الكذب لكثرتهم واتصل بك هكذا أمثاله نقل القرآن وإعداد الركعات ومقادير الزكاة ... ثم المتواتر يوجب العلم القطعي ويكون رده كفراً. اصول شاشی صفحه ۲۷۲

متواتر آن خبری که جماعتی از یک جماعت نقل کرده است و بر کذب آن وهمی نمی آید بخاطر کثرت جماعت ... سپس خبر متواتر عمل به آن واجب قطعی یعنی فرض است و رد کردن آن کفر. یعنی یک نوع خبر و متن را جماعت های زیادی از مسلمین روایت کرده باشند مثل اعداد رکعات نماز بدون نقض یک دیگر.

۲_ تعریف خبر واحد : فنقول خبر الواحد هو ما نقله واحد عن واحد أو واحد عن جماعة أو جماعة عن واحد ولا عبرة للعدد إذا لم تبلغ حد المشهور وهو يوجب العمل به في الأحكام الشرعية بشرط إسلام الراوي وعدالته وضبطه وعقله واتصل بك ذلك من رسول الله صلى الله عليه وسلم بهذا الشرط. اصول شاشی ۲۷۲

پس می گوئیم خبر واحد خبری که یک نفر از یک نفر یا یک نفر از یک جماعت یا یک جماعت از یک نفر نقل کرده باشد و به تعداد آن اعتباری نیست وقتی که به حد مشهور نرسد و عمل به آن واجب است در احکام شرعی بشرط اسلام راوی و عدالت و ضابط و عاقل بودن او و اتصال خبر از رسول الله ص به این شرایط .

۳_ تعریف اقسام راوی: ۱ - معروف بالعلم والاجتهاد كالخلفاء الأربعة وعبد الله بن مسعود وعبد الله بن عباس وعبد الله بن عمرو بن ثابت ومعاذ بن جبل وأمّثالهم رضي الله عنهم فإذا صحت عندك روايتهم عن رسول الله صلى الله عليه وسلم يكون العمل بروايتهم أولى من العمل بالقياس

والقسم الثاني من الرواة هم المعروفون بالحفظ والعدالة دون الاجتهاد والفتوى كأبي هريرة وأنس بن مالك فإذا صحت رواية مثلها عندك فإن وافق الخبر القياس فلا

خفاء في لزوم العمل به وإن خالفه كان العمل بالقياس أولى.» اصول شاشی صفحه ۲۷۵

راوی به دو قسم تقسیم می شود یک معرف به عالم و مجتهد بودن مثل خلفای راشدین و عبدالله ابن مسعود ، عبدالله ابن عمر و عبدالله ابن عباس ، زید بن ثابت و معاذ ابن جبل و امثالشان رضی الله عنهم پر هر وقتی که صحت خبر به ما رسید از رسول الله ص پس عمل به آن از عمل به قیاس اولی است.

و قسم دوم از راویانی که معروف به حفظ و عدالت هستند بدون اجتهاد و فتوی مثل ابو هریره و انس ابن مالک که اگر خبر با قیاس موافق بود عمل به آن لازم است و اگر مخالف قیاس بود عمل به قیاس اولی است.

چون که قیاس از مجتهد و اجتهاد می آید و دلیل محکم تری دارد ولی خبر واحد از غیر مجتهد ظانی است.

۴_ تعریف نص قرآن و حدیث: « والنص ما سيق الكلام لأجله » اصول شاشی صفحه ۶۸

و نص آن حکمی که کلام برای آن آمده است.

۵_ تعریف امر : واجب العمل کردن امری بر بنده که مأمورم به دو قسم مطلق و مقید تقسیم می شود.

۶_ تعریف حدیث مضطرب: « الْمُضْطَرِبُ : مَا رُوِيَ بِأَوْجُهُ مُخْتَلِفَةٍ، » منتخب ابن ترکمانی حنفی صفحه ۶۸

مضطرب حکمی که به وجه ها مختلف روایت شود .

۷_ تعریف ثوابت نماز: از ثوابت نماز اسکان و وقار و عدم تحرک : « اسکنوا في الصلاة. » صحیح مسلم باب الْأَمْرِ بِالسُّكُونِ فِي الصَّلَاةِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْإِشَارَةِ بِالْيَدِ وَرَفْعِهَا .

در نماز ساکن باشید .

و از ثوابت نماز رو به قبله شدن تمامی اعضای بدن تا حد امکان هستش این ثوابت متفق العلیه تمام مذاهب اسلامی است .

۸_ معنی اشاره به سبابه: اشاره به سبابه در بین عرب ها به منظور اهانت و بی احترامی به مشار الیه می باشد .

در عربی سَبَّ به معنی دشنام است و سبابه یعنی دشنام گویی و در میان عرب ها رسم بود که چون کسی را دشنام می دادند با این انگشت به سوی او اشاره می کردند. بهرام الهی (۱۳۷۷)، «اول»، آناتومی اندام فوقانی، تحتانی، مفاصل (ویراست ۴)، تهران: جیحون، ص ۱. و کتاب اشعة اللمعات شرح فارسی مشکاة المصابیح در باب اشاره به سبابه.

حال کسانی که اشاره می کنند به دو گروه کلی حنفیان ظاهری و دیگر مذاهب تقسیم می شود، ولی دلیل تمامی آنها احادیثی است که روایت شده و ۱۳ تا از فقهای بخاری به مضطرب بودن آنها فتوا داده اند .

تمامی احادیث روایت شده .

یک از جابر ابن قدامه :

۱_ عن ابی الزبیر، عن جابر قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم:

«تسليم الرجل بأصبع واحدة يشير بها فعل اليهود» معجم توس ط

از ابی زبیر از جابر گفت که گفت رسول الله ص مردی که با یک انگشت اشاره کند فعل یهودیان است.

۲_ دثنا فضیل بن محمد الملطي، حدثنا أبو نعيم، ح وحدثنا عبد الله بن محمد بن

سعید بن أبي مریم، ثنا محمد بن يوسف الفريابي، ح وحدثنا عمر بن حفص

السدوسي، ثنا عاصم بن علي، قالوا: ثنا قيس بن الربيع، عن عائذ بن نصيب، قال:

سمعت جابر بن سمرة، يقول: رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم يشير بإصبعه وهو في الصلاة.

... گفت که از جابر شنیدم که می گفت دیدم رسول الله ص را که با انگشتش اشاره می کرد و او در نماز بود.

۳_ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَشِيرُ بِأَصْبَعِهِ فِي الصَّلَاةِ فَإِذَا قَضَاهَا قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْخَيْرَ كُلَّهُ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ... الراوي : جابر بن سمرة. المحدث : ابن القيسراني. المصدر : ذخيرة الحفاظ. خلاصة حكم المحدث : [فيه] قيس بن الربيع ضعيف. می بینید که به سه شکل متفاوت از یک راوی روایت شده پس حکم احادیث جابر مضطرب است.

دو از عبد الله ابن زبیر:

۱_ عن عبد الله بن الزبير، أن النبي صلى الله عليه وسلم كان «يشير بإصبعه إذا دعا ولا يحرکها»

از ابن زبیر اینکه رسول الله ص بودند شاره کنند هر وقت که دعا کنند و حرکت نمی دادند.

۲_ أخبرني عامر بن عبد الله بن الزبير، عن أبيه، أنه رأى النبي صلى الله عليه وسلم يدعو كذلك ويتحامل بيده اليسرى، على رجله اليسرى.

3_ عن عامر ابن عبد الله بن الزبير عن أبيه قال : كان رسول الله -صلى الله عليه وعلى آله وسلم - إذا جلس يدعو - يعني في التشهد - يضع يده اليمنى ويشير بإصبعه اليمنى السبابة ، ويضع الإبهام على الوسطى ويضع يده اليسرى على فخذيه اليسرى ويلقم كفه اليسرى فخذيه اليسرى . وابن حبان في صحيحه

از عبدالله ابن زبیر رضی الله عنه روایت می کنند که رسول الله ص دست راست را می گذاشت و با انگشت سبابه راست اشاره می کرد و شست را روی انگشت وسط می گذاشت و دست چپ را روی ران چپ و کف دست چپ را می کشید.

۴- حدثني عامر بن عبد الله بن الزبير عن أبيه قال : كان رسول الله - صلى الله عليه وعلى آله وسلم - إذا قعد في الصلاة جعل قدمه اليسرى بين فخذيه وساقه وفرش قدمه اليمنى ووضع يده اليسرى على ركبته اليسرى ووضع يده اليمنى على فخذيه اليمنى وأشار بأصبعه . وأخرجه أبو داود.

از عبدالله ابن زبیر رضی الله عنه روایت می کنند که رسول الله ص اگر به نماز بنشیند، پای چپ را بین ران و ساق قرار می دهد، پای راست را باز می کند، دست چپ را روی زانوی چپ می گذارد، دست راست را روی ران راست می گذارد و با انگشت اشاره می کند.

۵- عامر بن عبد الله بن الزبير يحدث عن أبيه أنه رأى رسول الله - صلى الله عليه وعلى آله وسلم - يدعو في الصلاة هكذا، وقبض الحميدي أصابعه الأربعة وأشار بالسبابة . والحميدي في مسنده.

از عبدالله ابن زبیر رضی الله عنه روایت می کنند که رسول الله ص در نماز دعا می کردند این چنین و مشت می کردند چهار انگشت را و با سبابه اشاره می کرد.

روایت به ۵ شکل متفاوت است که نشان از اضطراب حدیث است.

سوم از عاصم بن کلیب و پدرش و وائل ابن حجر :

۱_ حدثنا عاصم بن كليب، قال: حدثني أبي أن وائل بن حجر قال: قلت لأنظرن إلى صلاة رسول الله صلى الله عليه وسلم كيف يصلي؟ فنظرت إليه، فوصف قال: ثم

«فَقَعَدَ وَافْتَرَشَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى، وَوَضَعَ كَفَّهُ الْيُسْرَى عَلَى فَخْذِهِ، وَرَكَبَتْهُ الْيُسْرَى، وَجَعَلَ حَدَّ مِرْفَقِهِ الْأَيْمَنِ عَلَى فَخْذِهِ الْيَمْنَى، ثُمَّ قَبَضَ اثْنَتَيْنِ مِنْ أَصَابِعِهِ، وَحَلَقَ حَلَقَةً، ثُمَّ رَفَعَ إصْبَعَهُ فَرَأَيْتَهُ يَحْرُكُهَا يَدْعُو بِهَا، سَنَنَ الْكُبْرَى نِسَائِي

روایت کرد عاصم پسر کلیب از پدرم اینکه وائل پسر حجر گفت که گفتم به نماز رسول الله ص نگاه کنم که چگونه نماز می خوانند ؟ پس نگاه کردم پس توصیف کرد که نشست و پایه چپش را فرش کرد و گذاشتن کف دست چپ را بر روی ران چپ ... سپس مشیت کرد دوتا از انگشتانشان را و حلق کرد حلقه کردن سپس انگشتشان را بلند کرد پس دیدم که حرکت می داد آن انگشت را.

۲_ قال: حدثني عاصم بن كليب، عن أبيه، عن وائل بن حجر قال: «صليت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم، فلما ركع رفع يديه، فلما أراد أن يركع رفع يديه، ولما أراد أن يسجد رفع يديه، وكان إذا جلس للتشهد يشير بإصبعه السبابة» معجم الكبرى لطبراني

روایت کرد عاصم پسر کلیب از پدرم اینکه وائل پسر حجر گفت که با رسول الله ص نماز خواندم و بودن زمانی که نشستند برای تشهد شاره کنان با انگشت سبابه.

۳_ حدثنا عاصم بن كليب، عن أبيه، عن وائل بن حجر قال: «أتيت رسول الله صلى الله عليه وسلم فرأيت يرفع يديه إذا افتتح الصلاة حتى يحاذي منكبيه، وإذا أراد أن يركع، وإذا جلس في الركعتين أضع اليسرى ونصب اليمنى ووضع يده اليمنى على فخذ اليمنى، ونصب أصبعه للدعاء، . سَنَنَ نِسَائِي

روایت کرد عاصم پسر کلیب از پدرم اینکه وائل پسر حجر گفت رفتم پیش رسول الله ص و دیدم ... هر وقتی که نشست در دو رکعت ... گذاشتن دست راست خودشان را بر ران راستشان و نصب کردند انگشتشان را برای دعا.

۴_ عن عاصم بن كليب ، عن أبيه ، عن جده ، قال : دخلت المسجد ، ورسول الله A في الصلاة ، واضع يده اليمنى على فخذة اليمنى ، يشير

بالسبابة ، وهو يقول : « يا مقلب القلوب ، ثبت قلبي على دينك » معجم توسط

از عاصم بن كليب از پدرش از پدر بزرگش گفت که داخل مسجد شدم که رسول الله ص در نماز بودند گذاشته بودند دست راست خود را بر ران راستشان و با سبابه اشاره می کردند و ایشان می گفتند یا مقلب القلوب ، ثبت قلبي على دينك.

۵_ أخبرني عاصم بن كليب الحرمي عن أبيه عن جده قال: دخلت على النبي وهو يصلي وقد وضع يده اليسرى على فخذة اليسرى ووضع يده اليمنى على فخذة اليمنى، وقبض أصابعه وبسط السبابة، وهو يقول: يا مقلب القلوب ثبت قلبي على دينك رواه الترمذي في كتاب الدعوات من جامعه (۱۹۸: ۲) وقال: هذا حديث غريب من هذا الوجه اهـ اعلاء السنن

خبر داد مرا عاصم پسر کلب از پدرش از پدر بزرگش گفت که داخل شدم بر نبی ص و او نماز می خوانند و قطعاً گذاشته بودند دست چپ را بر ران چپ و دست راست را بر ران راست و مشت کرده بود انگشتان را و بساط کرده بود سبابه را و در حالی که می گفتند یا مقلب القلوب ثبت قلبي على دينك.

۶_ عن وائل بن حجر قال رأيتُ رسولَ اللَّهِ ﷺ ، يرفعُ يديه إذا افتتحَ الصَّلَاةَ ، وإذا رَكَعَ ، وإذا رفعَ رأسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ ، وإذا جلسَ أُضْجَعِ اليسرى ونصبَ اليمنى ، ووضعَ يدهُ اليسرى على فخذِهِ اليسرى ويدهُ اليمنى على فخذِهِ اليمنى ، وعقدَ تَينينِ الوُسطى والإِبهامَ وأشارَ . صحيح نسائي

از وائل پسر حجر گفت که دیدم رسول الله ص را که در نماز نشست و بعد از این که دستانش را بر ران های خود گذاشت و بست دو انگشت وسط را با انگشت ابهام و اشاره کرد.!!!!

۷_ رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حِينَ كَبَّرَ، رَفَعَ يَدَيْهِ حِذَاءَ أُذُنَيْهِ، ثُمَّ حِينَ رَكَعَ، ثُمَّ حِينَ قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، رَفَعَ يَدَيْهِ، وَرَأَيْتُهُ مُمَسِّكًا يَمِينَهُ عَلَى شِمَالِهِ فِي الصَّلَاةِ، فَلَمَّا جَلَسَ حَلَّقَ بِالْوُسْطَى وَالْإِبْهَامِ، وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخْذِهِ الْيُمْنَى، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى فَخْذِهِ الْيُسْرَى. الراوي : وائل بن حجر. المصدر : تخريج المسند لشعيب.

از وائل ابن حجر رضی الله عنه روایت می کنند که رسول الله ص را دیدم که ... پس وقتی که نشست انگشتان وسط و ابهام را حلقه کرد و با سبابه اشاره کرد.

۸_ رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَبَّرَ، فَرَفَعَ يَدَيْهِ حِينَ كَبَّرَ، يَعْنِي اسْتَفْتَحَ الصَّلَاةَ، وَرَفَعَ يَدَيْهِ حِينَ كَبَّرَ، وَرَفَعَ يَدَيْهِ حِينَ رَكَعَ، وَرَفَعَ يَدَيْهِ حِينَ قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، وَسَجَدَ، فَوَضَعَ يَدَيْهِ حِذَوُ أُذُنَيْهِ، ثُمَّ جَلَسَ فافْتَرَشَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى رُكْبَتِهِ الْيُسْرَى، وَوَضَعَ ذِرَاعَهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخْذِهِ الْيُمْنَى، ثُمَّ أَشَارَ بِسَبَابَتِهِ، وَوَضَعَ الْإِبْهَامَ عَلَى الْوُسْطَى، وَقَبَضَ سَائِرَ أَصَابِعِهِ، ثُمَّ سَجَدَ، فَكَانَتْ يَدَاهُ حِذَاءَ أُذُنَيْهِ. الراوي : وائل بن حجر. المصدر : تخريج المسند لشعيب.

از وائل ابن حجر رضی الله عنه روایت می کنند که دیدم رسول الله ص را.... سپس نشستند پای چپ را فرش کردند سپس دست چپ خود را بر زانو چپشان گذاشتند و گذاشتن ساق دست راست خود را بر ران راست سپس اشاره کردند و گذاشتن انگشت ابهام را بر انگشت وسط و باقی انگشتان را بستند.

۹_ وَوَضَعَ حَدَّ مِرْفَقِهِ عَلَى فَخْذِهِ الْيُمْنَى، وَعَقَدَ ثَلَاثِينَ، وَحَلَّقَ وَاحِدَةً، وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَابَةِ. الراوي : وائل بن حجر. المصدر : تخريج المسند لشعيب.

از وائل ابن حجر رضی الله عنه روایت می کنند که گذاشت دست راست را تا حد مرفق بر ران راست سه تا از انگشتان را بست و یک را حلقه کرد و با سبابه اشاره کرد.

۱۰_ فَلَمَّا جَلَسَ افْتَرَشَ قَدَمَيْهِ وَوَضَعَ مَرَفَقَهُ الْأَيْمَنَ عَلَى فخذِهِ الْيُمْنَى وَقَبَضَ خَنْصِرَهُ
وَالَّتِي تَلِيهَا وَجَمَعَ بَيْنَ إِبْهَامِهِ وَالْوَسْطَى وَرَفَعَ الَّتِي تَلِيهَا يَدْعُو بِهَا الرَّاوي : وائل بن
حجر. المصدر : صحيح ابن حبان

از وائل ابن حجر رضی الله عنه روایت می کنند که پس وقتی که نشست دو پای
خویش را فرش کردند و مرفق دست راست خود را بر ران راست گذاشتن و
گرفتند انگشتان خنصر و بنصر را و جمع کردند بین انگشتان ابهام و وسطی را
بلند کردند مایله آن را یعنی سبابه را و با آن دعا کردن.

۱۱- عن وائل الحضرمي أنه رأى رسول الله - صلى الله عليه وعلى آله وسلم -
صلى فكبّر فرفع يديه ، فلما ركع رفع يديه ، فلما رفع رأسه من الركوع رفع يديه
وخوى في ركوعه وخوى في سجوده ، فلما قعد يتشهد وضع فخذيه اليمنى على
اليسرى ووضع يده اليمنى، وأشار بأصبعه السبابة وحلق بالوسطى . مسند احمد.

از وائل ابن حجر رضی الله عنه روایت می کنند که رسول الله ص... وقتی که
نشست تشهد می خواند، گذاشتن ران راست را بر روی ران چپ و دست راست
را بر آن نهاده و با سبابه اشاره کرد!!

روایت به ۱۱ شکل مختلف روایت است که حکمش را به اضطراب
تبدیل می کند منظور از این که تبدیل می کند الان نه بلکه از قبل بوده

چهارم از عصام پسر قدامه و مالک پسر خزاعی و پدرش:

۱_ عن عصام بن قدامة، عن مالك، وهو ابن نمير الخزاعي، عن أبيه قال: رأيت
رسول الله صلى الله عليه وسلم «يؤوضعا يده اليمنى على فخذيه اليمنى في
الصلاة، يشير بإصبعه» سنن الكبرى نسائي.

از عصام پسر قدامه از مالک پسر خزاعی از پدرش گفت که دیدم رسول الله ص را که گذاشته بودند دست راست خود را بر ران راستش در نماز ، اشاره می کردند.

۲_ حدثنا عصام بن قدامة الجدلي، حدثني مالك بن نمير الخزاعي، من أهل البصرة، أن أباه حدثه أنه رأى رسول الله صلى الله عليه وسلم «يقاعد في الصلاة، واضعا ذراعه اليمنى على فخذة اليمنى، رافعا إصبعه السبابة، قد أحناها شيئا وهو يدعو» سنن الكبرى نسائي

از عصام پسر قدامه از مالک پسر خزاعی از پدرش گفت که رسول الله ص را دیده اند که ساق راستشان را بر ران راستش گذاشتند در حالی که انگشت سبابه را بلند کرده بودند قطعا کمی خم کرده بودند و ایشان دعا می کردند.

۳_ حدثنا عصام بن قدامة من بني بجيلة، عن مالك بن نمير الخزاعي عن أبيه، قال: رأيت النبي - صلى الله عليه وسلم - واضعا ذراعه اليمنى على فخذة اليمنى، رافعا إصبعه السبابة، قد أحناها شيئا. المصدر : الوهم والإيهام. الصفحة أو الرقم: 169/4. خلاصة حكم المحدث : ما مثله يصح.

از عصام پسر قدامه از مالک پسر خزاعی از پدرش گفت که رسول الله ص را دیده اند که ساق راستشان را بر ران راستش گذاشتند در حالی که انگشت سبابه را بلند کرده بودند قطعا کمی خم کرده بودند.

یک جا می گویند اشاره کرد در دیگری می گویند بلند کرد و در دیگری می گویند دعا کرد!!! حکم احادیث مضطرب.

پنجم احادیثی که خود به ضعف آن اقرار کرده اند:

۱_ حدثنا محمد بن عبد الله الحضرمي، ثنا عبيد بن يعيش، ثنا يونس بن بكير، عن محمد بن إسحاق، عن عمران بن أبي أنس، عن مقسم، عن خفاف بن إيماء بن

رحضة الغفاري، قال: كان رسول الله صلى الله عليه وسلم: «إذا جلس في آخر صلاته يشير بأصبعه السبابة»، وكان المشركون يقولون يسحر بها وكذبوا، ولكنه التوحيد . الراوي : خفاف بن إيماء الغفاري. خلاصة حكم المحدث : سند رجاله ثقات لكن أدخل بعضهم بين تابعي الحديث وخفاف رجلا لم يسم. [فيه] المبهمة [سماه أبو يعلى] الحارث ولم أجد من ترجمه ولم يسمه أحمد. إسناده ضعيف.

٢_ حدثنا عبد الله بن أحمد بن حنبل، ثنا صالح بن عبد الله الترمذي، ثنا محبوب بن الحسن القرشي، عن الخصيب بن جدر، عن النعمان بن نعيم، عن عبد الرحمن بن غنم، عن معاذ بن جبل قال: «كان النبي صلى الله عليه وسلم إذا كان في صلاته رفع يديه قبالة أذنيه، فإذا كبر

أرسلهما ثم سكت، وربما رأيت يمينه على يساره، فإذا فرغ من فاتحة الكتاب سكت، فإذا ختم السورة سكت، ثم يرفع يديه قبالة أذنيه، ويكبر ويركع، وكنا لا نركع حتى نراه راكعا، ثم يستوي قائما من ركوعه، حتى يأخذ كل عضو مكانه، ثم يرفع يديه قبالة أذنيه، ويكبر ويخر ساجدا، وكان يمكن جبهته وأنفه من الأرض، ثم يقوم كأنه السهم لا يعتمد على يديه، وكان إذا جلس في آخر صلاته اعتمد على فخذه اليسرى، ويده اليمنى على فخذه اليمنى، ويشير بأصبعه إذا دعا، وكان إذا سلم أسرع القيام» خلاصة حكم المحدث : فيه الخصيب بن جدر وهو كذاب پس سند ضعيف است.

٣ - عن الثوري، عن أبي إسحاق، عن التميمي قال: سئل ابن عباس، عن تحريك الرجل إصبعه في الصلاة، فقال: «ذلك الإخلاص» وهذان الإسنادان فيهما علتان يضعف بسببها العلماء السند: أولهما: عن عنة أبي إسحاق السبيعي، وهو - رحمه الله تعالى - مدلس، وكان قد اختلط مع تدليسه. وثانيهما: جهالة شيخه التميمي مصنف عبد الرزاق،

٤_ حدثنا سعيد بن عبد الرحمن التستري، ثنا محمد بن عبد الله بن عبيد بن عقيل، ثنا يحيى بن غيلان، ثنا الهيثم بن عدي، ثنا أبوك غيلان بن عبد الله، عن أبيه، عن جده أسماء بن حارثة، قال: «رأيت النبي صلى الله عليه وسلم في وضعا يده أراه على فخذيه، يشير بأصبعه في التشهد» فيه [غيلان بن عبد الله عن أبيه عن جده أسامة بن حارثة ولم أجد من ترجمه ولا أباه مجهول .

٥_ عن معمر بن راشد، عن يحيى بن أبي كثير، عن أبي حازم مولى الأنصار، عن أبي هريرة قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «في إن جزءا من سبعين جزءا من النبوة تأخير السحور، وتبكير الإفطار»، وإشارة الرجل بإصبعه في الصلاة مصنف عبد الارزاق الراوي : أبو هريرة. المحدث : البوصيري. المصدر : إتحاف الخيرة المهرة. خلاصة حكم المحدث : سنده ضعيف
نشتم از عبد الله ابن عمر:

١_ عن نافع، عن ابن عمر: «أن رسول الله

صلى الله عليه وسلم كان إذا قعد في التشهد

وضع يده اليسرى على ركبته اليسرى، ووضع

يده اليمنى على ركبته اليمنى، وعقد ثلاثة

وخمسين، وأشار بالسبابة» صحيح مسلم.

از نافع از ابن عمر که رسول الله ص وقتی که به تشهد نشستند گذاشتند دست چپ را بر ران چپشان و گذاشتن دست راست خودشان را بر ران راستشان و بستند سنت را با پنجمی از انگشتان دست و با سبابه اشاره کرد.

٢_ قال: رأني ابن عمر وأنا أعبث بالحصى في الصلاة، فلما انصرفت نهاني،

وقال: اصنع كما كان، يعني رسول الله صلى الله عليه وسلم، يصنع، قلت: وكيف

كان يصنع؟، قال: كان «في إذا جلس في الصلاة وضع كفه اليمنى على فخذيه، وقبض

أصابعه كلها، وأشار بإصبعه التي تلي الإبهام، ووضع كفه اليسرى على فخذة اليسرى» سنن الكبرى نسائي.

گفت ابن عمر مرا در حالی که با سنگریزه ها در نماز بازی می کردم دید و وقتی که از نماز فارغ شدم گفتم مثل رسول الله ص انجام بده گفتمش چگونه انجام می دادند؟ گفت بودند هر وقتی که در نماز می نشستند گذاشتند کف دست راست خود را بر ران خود و کل انگشتان را قبض کرد (مشت می کرد) و با انگشتی که کنار ابهام است اشاره کرد (سبابه) و گذاشتن کف دست چپ خود را بر ران چپشان .

۳_ عن نافع، عن ابن عمر، أن رسول الله صلى الله عليه وسلم كان «إذا جلس في الصلاة وضع يديه على ركبتيه، ورفع إصبعه التي تلي الإبهام يدعو بها، ويده اليسرى على ركبته باسطها عليها» سنن الكبرى نسائي
از نافع از ابن عمر که رسول الله ص وقتی که به تشهد نشستند گذاشتند دستان خود را بر ران ها خود (بصورت مبسوط) و بلند کردند انگشتی که کنار ابهام است را (سبابه)

۴_ عن نافع، عن ابن عمر «أن النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا قعد في آخر الصلاة، وضع يده اليسرى على ركبته اليسرى، ووضع يده اليمنى على ركبته اليمنى، ونصب إصبعه» سنن نسائي

از نافع از ابن عمر که رسول الله ص وقتی که به تشهد نشستند گذاشتند دست چپ را بر ران چپشان و گذاشتن دست راست خودشان را بر ران راستشان و نصب کردند انگشتشان را!!!!!!؟

۵_ عن ابن عمر في حديث ذكره، «أن النبي صلى الله عليه وسلم كان إذا قعد في الصلاة أشار بإصبعه إلى القبلة ورمى ببصره إليها» مستخرج أبي عوانه.

از ابن عمر در حدیثش روایت کرده که رسول الله ص هر وقتی که در نماز می نشستند با انگشتشان به سوی قبله اشاره می کردند.

۶_ وعن نافع قال: كان عبد الله بن عمر إذا جلس في الصلاة وضع يديه على ركبتيه وأشار بأصبعه وأتبعها بصره ثم قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لهي أشد على الشيطان من الحديد». يعني السبابة. رواه أحمد مشكاة المصابيح.

از نافع گفت که ابن عمر در نماز که می نشیست می گذاشت دستانش را بر بر ران هایش و با انگشتش اشاره می کرد ... سپس گفت که رسول الله ص گفتند این برای شیطان از آهن هم شدید تر است یعنی سبابه.

۷_ عن نافع ، عن ابن عمر ، أن النبي صلى الله عليه وسلم : «كان يشير في الصلاة. سنن دارقطني

از نافع از ابن عمر اینکه رسول الله ص در نماز اشاره می کردند.

۸_ قَالَ: صَلَّيْتُ الظُّهْرَ إِلَى جَنْبِ ابْنِ عُمَرَ، ح وَحَدَّثَنَا أَبُو مُوسَى، وَيَحْيَى بْنُ حَكِيمٍ، وَسَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَخْزُومِيُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مُسْلِمِ بْنِ أَبِي مَرْيَمَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُعَاوِيِّ، وَقَالَ يَحْيَى بْنُ حَكِيمٍ قَالَ: فَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخْذِهِ الْيُمْنَى، وَعَقَدَ أُصْبُعَيْنِ وَحَلَّقَ الْوُسْطَى وَأَشَارَ بِالَّتِي تَلِي الْإِبْهَامَ، وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى فَخْذِهِ الْيُسْرَى. المسند الموضوعي الجامع للكتب العشرة نويسنده : صهيب عبد الجبار جلد : 11 صفحه : 190

می گویند که گذشت دست راست را بر ران راست و دو انگشت را بست و انگشت وسط را حلقه کرد و با سبابه اشاره کرد.

۹- قال : صليت إلى جنب ابن عمر فقلبت الحصى فلما انصرف قال : لا تقلب الحصى فإن تقليب الحصى من الشيطان ، وافعل كما رأيت رسول الله – صلى الله عليه وآله وسلم - يفعل فوضع يده اليمنى على فخذه اليمنى وضم أبو بكر ثلاث

أصابع ونصب السبابة ووضع يده اليسرى على فخذة اليسرى وبسطها. والحميدي في مسنده.

گفت: در کنار ابن عمر نماز خواندم و سنگریزه ها را برگرداندم، و چون رفت، گفت: سنگریزه ها را برنگردان، زیرا گرداندن سنگریزه ها از جانب شیطان است، و چنان کن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم، دست راست را روی ران راستش گذاشت و ابو بکر ستا از انگشتان را بست و سبابه را نصب کرد و دست چپ را بر ران چپ گذاشت و آنها مبسوط بودند.

۱۰- يقول: صليت إلى جنب ابن عمر فقلبت الحصى، فقال لي ابن عمر: لا تقلب الحصى فإن تقليب الحصى من الشيطان، وافعل كما رأيت رسول الله - صلى الله عليه وعلى آله وسلم - يفعل، قلت: وكيف رأيت رسول الله - صلى الله عليه وعلى آله وسلم - يفعل؟ قال: هكذا، ونصب اليمنى وأضع اليسرى ووضع يده اليمنى على فخذة اليمنى ويده اليسرى على فخذة اليسرى وأشار بالسبابة. نسائي.

گفت: در کنار ابن عمر نماز خواندم و سنگریزه ها را برگرداندم، و چون رفت، گفت: سنگریزه ها را برنگردان، زیرا گرداندن سنگریزه ها از جانب شیطان است، و چنان کن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم، دست راست را روی ران راستش گذاشت و دست چپ را بر ران چپ گذاشت و با سبابه اشاره کرد.

۱۱- أن رجلاً صلى إلى جنب ابن عمر فجعل يعبث بالحصى فقال: لا تعبث بالحصى فإنه من الشيطان، ولكن اصنع كما كان رسول الله - صلى الله عليه وعلى آله وسلم - يصنع قال هكذا وأرانا وهيب ووصفه عفان وضع يده اليسرى وبسط أصابعه على ركبته اليسرى ووضع يده اليمنى على ركبته اليمنى وكأنه عقد وأشار بالسبابة. مسند احمد.

در کنار ابن عمر نماز خواندم و سنگریزه ها را برگرداندم، و چون رفت، گفت: سنگریزه ها را برنگردان، زیرا گرداندن سنگریزه ها از جانب شیطان است، و

چنان کن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم، گذاشتن دست چپ را مبسوطاً بر **زانو چپ** و دست راست را بر **زانو راست** گذاشتن و مثل اینکه مشت کرده و با سبابه اشاره می کرد. خود راوی شک داره!!

اگر خوب نگاه کنید خود مضطرب هم با این احادیث به اضطراب افتاد.

هفتم احادیثی که از راویان خود اضطراب ندارند و خود اشاره کنندگان هم صحیح شمرده اند:

۱ - حدثنا بNDAR قال: حدثنا أبو عامر العقدي قال: حدثنا فليح بن سليمان المدني قال: حدثنا عباس بن سهل الساعدي، قال: اجتمع أبو حميد، وأبو أسيد، وسهل بن سعد، ومحمد بن مسلمة، فذكروا صلاة رسول الله صلى الله عليه وسلم، فقال أبو حميد: أنا أعلمكم بصلاة رسول الله صلى الله عليه وسلم، «إن رسول الله صلى الله عليه وسلم جلس - يعني للتشهد - فافترش رجله اليسرى، وأقبل بصدر اليمنى على قبلته، ووضع كفه اليمنى على ركبته اليمنى، وكفه اليسرى على ركبته اليسرى، وأشار بأصبعه . شرح سنت

۲ _ حدثنا عبد الصمد بن محمد العيونوني المقدسي قال: نا أبو هبيرة محمد بن الوليد الدمشقي قال: نا سلامة بن بشر قال: نا يزيد بن السمط قال: نا الأوزاعي، عن الزهري، عن أنس بن مالك، «أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يمشي في الصلاة» معجم الوس ط

جدا از ضعیف و اضطراب و منقطع و مدلس، این ۴۰ حدیث تماماً خبر واحد هستند و همچنان که گفتیم راویان آن به دو قسم مجتهد و غیر مجتهد تقسیم می شوند، در بین این راویان سه فقیه وجود داشت که اولی معاذ ابن جبل بود که خودشان گفتند که حدیثش ضعیف است و همین طور ابن عباس را گفتند که حدیثش ضعیف است و سومی که ابن عمر رضی الله عنهم بود که احادیثش را دیدید که مضطرب بود و مابقی احادیث که حال غیر مجتهد و غیر مسلمان و غیر ضابط بودند یا ضعیف

بودند یا مضطرب با قیاس به اینکه اصل نماز سکون و وقار است مردود اعلام می شوند (منظورم از اعلام می شود اعلام کننده من نیستم بلکه من فقط دلیل ۱۳ فقیه بخاری که گفتند احادیث اشاره مضطرب است را بیان می کنم) همین طور دو حدیث آخری با این قیاس مردود هستند و جدا از این در نزد خلیلی شاذ نیز هستند.

ایضا اگر راوی ها را کنار بگذاریم و فقط متن احادیث را در باب اشاره کردن نگاه کنیم ۴۰ حدیث مختلف را می بینیم که در یک مسئله بیان شده اند و این اضطراب نشان از ضعیف و منقطع بودن از رسول الله ص است. یا در حدیث ۴۱ که استثنایی بود جدا آوردیم حدیثی است که از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که می گویند دست راست را مبسوط گذاشت و با دست چپ اشاره کرد.

حدَّثني محمد بن عبيد قال: حَدَّثنا سفيان بن عيينة عن ابن عباس قال:

«الإخلاص هكذا، وبسط يده اليمنى وأشار فأصبعه من يده اليسرى، والدعاء هكذا، وأشار براحتيه إلى السماء، والإبتهاال هكذا، ورفع يديه فوق رأسه ظهورهما إلى وجهه». عيون الاخبار جلد : 2 صفحه : 307

و حال آنکه می گویند نعوذ بالله این اختلاف از خود رسول الله ص است !!!

در حالی که خداوند متعال می فرماید: «وَمَا أَنْزَلْنَاهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٦٤﴾» سوره نحل

و [ای پیامبر،] این کتاب را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه [حقیقت] آنچه را که [مردم] در آن اختلاف دارند برایشان بیان کنی و هدایت و رحمتی باشد برای گروهی که ایمان می آورند.

و گروهی که خود را حنفی معرفی می کنند و بر علیه احناف کتاب می نویسند ، می گویند که این احادیث متواتر و مخالفان آن جاهل و بی علم به اصول فقه هستند.

وقد اغرب بعضهم حيث عد الاشارة من المحرمات وهذا خطأ عظيم * وجر جسيم * منشأ الجهل عن قواعد الاصول * ومراتب الفروع من النقول فهل يحل لمؤمن ان يحرم ما ثبت من فعله صلى الله تعالى عليه وسلم مما كاد نقله ان يكون متواترابن عابدین ۱۵۰

بعضی گمراه شدند که اشاره را امری حرام دانستند و این خطای فاحش * و حرف اضافه * ناشی از جهل به اصول * و درجات فروع احکام است و آیا برای مومن حلال است که فعلی را که از رسول الله ص با تواتر نقل شده را حرام کند ؟

و دلایل ایشان :چون اشخاصی مانند ابن عابدین دلیل خود را به کتاب های دیگر مانند ابن همام حواله می کنند و دلیل ایشان همان احادیث هستند. و ملا علی قاری هم به کتاب ابن همام و فتاوی ظهیریه حواله می کند و دلیل فتاوی ظهیریه از ابی جعفر است ،

حكي عن الفقيه أبي جعفر أنه قال: يعقد الخنصر والبنصر، ويحلق الوسطى مع الإبهام ويشير بسبابته.

پس این دلیل ایشان طبق مذهب حنفی واقعیات است .

که این نیز درست نیست چون ابی جعفر از دو حالت خالی نیست یا این که دلیلش همان احادیث است یا این که از خودش گفته است که اگر چنین کند مبتدع است و اگر دلایلش احادیث بالا باشد دلیلش مردود و خلاف ظاهر روایت مذهب هستند و دلیل دیگر ایشان قول امام محمد رح است که این نیز نادر محسوب می شود و با

ظاهر روایت مخالف است و اگر امام محمد هم که باشد باید برای سخنش دلیل داشته باشد

چون خداوند متعال می فرماید: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ^ق وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا ﴿36﴾» سوره مبارکه احزاب.

برای هیچ مرد و زن مؤمنی شایسته نیست که وقتی الله و رسولش به کاری فرمان می دهند، [در اجرای آن فرمان،] اختیاری داشته باشد؛ و هر کس از الله و رسولش نافرمانی کند، حقا که در گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

و دلیل امام محمد هم همان احادیث مضطرب است.

ادله و نظر کتب احناف.

وفي تحفة الرحمانی علی الكدانی : فالحاصل اشار بقوله والإشارة كاهل الحديث الى ان ذلك بدعة محرمة .

۲ - و في مختصر الوقایه : والراکعة الثانية كالاولی لكن لاثناء فیها ولا تعود ولا یرفع یدیها فیها وإذا أتمها افترش رجله الیری وجلس علیها ناصباً یمناه موجهها أصابعه نحو القبلة واضعاً یدیہ علی فخذیه موجهها اصابعه مبسوطة.

وفي متن شرح الوقایة : والراکعة الثانية كالاولی لكن لاثناء ولا تعود ولا رفع یدیة فیها واذا اتمها افترش رجله اليسری وجلس علیها ناصباً یمناه موجهها اصابعه نحو القبلة واضعاً یدیہ علی فخذیه موجهها اصابعه مبسوطة وفيه خلاف الشافعی رح فان عقده یعقد الخنصر والبنصر و یحلق الوسطی والابهام ویشیر باسبابة عند التلفظ بإشهادتین.

وفي الهدایة : نقل عن ابن زبیر (رض) واذا رفع رأسه من السجدة الثانية في الراكعة الثانية افترش رجله اليسری فجلس علیها ونصب الیمنی نصباً و وجه

اصابعة نحو القبلة هكذا وصفت عايشة (رض) (فعود رسول الله (ص) في الصلوة ووضع يده على فخذه و بسط اصابعه.

وفي مجمع الانهر في شرح ملتقى الابرار : فاذا رفع رأسه من السجدة الثانية من الركعة الثانية افترش رجله اليسرى فجلس عليها ونصب يمينه نصباً و وجه اصابعها نحو القبلة و وضع يديه على فخذه و بسط اصابعه موجهة نحو القبلة وقرأ تشهد ابن مسعود (رض).

ايضاً في شرحه : نصباً و وجه اصابعها نحو القبلة بقدر ما استطاع لما روت عايشة (رض) (كان يعقدتين على هذا و وضع يديه على فخذه بحيث تكون اطراف الاصابع عند الركبة و بسط اصابعه موجهة نحو القبلة وفيه خلاف الشافعي) (رح) فان السنة عنده أن يعقد الخنصر والبنصر و يحلق الوسطى والابهام ويشير بالسبابة عند التلفظ بالشهادتين.

وفي رد المختار : و بعد فراغه من سجد في الركعة الثانية يفرش الرجل رجله اليسرى) فيجعلها بين يتيه ويجلس عليها وينصب رجله اليمنى ويوجه اصابعه في المنصوبة (نحو القبلة) هو السنة في الفرض والنقل ويضع يمينه على فخذه اليمنى و يسراه على اليسرى و يبسط اصابعه مفرجة قليلا) جاعلا اطرافها عند ركبتيه ولا يأخذ الركبة هو الاصح لتتوجه القبلة ولا يشير بسبابه عند الشادة وعليه الفتوى.

في الفتاوى الغرائب في المحيط : هل يشير بأصبعه السبابة من يده اليمنى؟ لم يذكر محمد هذه المسئلة في الأصل.

وقد اختلف المشايخ فيه منهم قال لا يشير ومنهم من قال يشير وذكر محمد في غير رواية الاصول حديثا عن النبي (ص) انه كان يشير ثم قال هذا قولى و قول أبي حنيفة (رح) (.) وقد قيل إِنَّهُ سُنَّةٌ وَقِيلَ مستحب ثم قال فيها هذا ما ذكروا وصحيح أن الإشارة حرام .

لما روى مسلم عن ابن عمر (رض) (كان رسول الله) ص (إذا قعد في التشهد وضع يده اليسرى على ركبتيه اليرى و وضع يده اليمنى على ركبته اليمنى وعقد ثلاثه و خمسين و اشار به بالسبابة ولنا ما روى الترمذي من حديث وائل قلت لانظرن الى صلوة النبي) ص (فلما جلس التشهد افترش رجله اليسرى و وضع يده اليسرى على فخذة اليسرى ونصب رجله اليمنى من غير ذكر زيادة وعن كثير من المشايخ لا يشير اصلا.

روى الطبراني بسنده عن ابن أبي ليل عن الحكم عن القاسم عن ابن عباس (رض) لا ترفع الايدى الا في سبع مواطن حين تفتتح الصلوة وحين يدخل المسجد الحرام فينظر الى البيت و حين يقوم على المروة و حين يقف مع الناس عشية عرفة و بجمع والقامين حين يرمى الحجرة ورفع تكبير ال قنوت.

١٣ - وفي المبسوط عن محمد بن حنيفة قال الدعاء اربعة) : ١ (دعاء رغبة مثل يجعل باطن كفيه نحو السماء.

(٢) دعاء رهبة يجعل ظهر كفيه الى وجه كالمتهيب من الشيء) ٣. (دعاء تضرع كعقد الخنصر والبنصر ويجعل الابهام والوسطى و يشير بالسبابة) ٤ (دعاء خفية ما فعله المرء في نفسه (غنيه المتملي) .

١٤ - وفي عالمغيريه : والمختار انه لا يشير وايضا في العالمغيريه كذا في الخلاصه و عليه الفتوى كذا في المضمرات ناقلا عن الكبرى وكثيرا من المشايخ لا يرون الاشارة وكرهها في منية المفتى كذا في البتتين.

١٥ - وقال البر جندى في شرح النقايه : وقد جاء من علمائنا في بعض الروايات انه يفعل كما يفعل الشافعي) رح (وهو ان يعقد الخنصر والبنصر ويحلق بين الوسطى والابهام وبرأسهما ويشير بالسبابة عند التلفظ بالشهادتين.

١٦ - وفي خلاصة الفتاوى : في خلاصة الكيداني الاشارة حرام وفي منية المفتى مكروه والمختار عدم الاشارة.

١٧- وفي اختبار الطالبين في باب المحرمات والإشارة إلى السبب في التشهدين كأهل الحديث.

١٨ - قل العالم المحدث الشيخ محمد عابد الانصارى المدنى (رح) في طوابع الانوار شرح رد المختار ولا يشير بالسبابة عند التشهد وعليه الفتوى.

١٩ - وفي الفتاوى معصومية المشهورة بفتاوى اهل بخارا وفي خلاصه الكبرى واذا انتهى إلى قوله اشهدان لا اله الا الله يشير بالمسبحة والمختار انه لا يشير لان مبنى الصلوة على السكون والوقار.

٢٠ - وقال الامام العلامة مولانا السيد عبد الغني النابسي (رح) في الحديقة الندية شرح الطريقة المحمدية اعلم انه اختلف المشايخنا في الاشارة بالسبابة حين التشهد ففي المضرات انه لا يشير وفي السراج الوهاج من مشايخنا من قال انه لا يشير لان فيه زيادة رفع لا يحتاج اليه فالترك اولى لان مبنى الصلوة على السكينة والوقار.

٢١ - وفي فتح القدير وعن كثير من المشايخ انه لا يشير اصلا و هو خلاف الدراية والرواية ويكره ان يشير بالمسيحة.

٢٢ - وفي الخلاصة الجديدة الاشارة بالمسبحة في التشهد عند قوله لا اله الا الله حرام .

٢٣ - وفي الحث على الصلاة، عند التحيات حتى يبلغ شهادة لا اله الا الله، رفع إصبعه أم لا، علم الإمام فخر الدين الزاهد (رض) المشيخة، فقد خرجت رواية. والذي لن يأتي بحسب الإمام عزام والإمام محمد.

٢٤- وفي مهنة التقية ذكر العلامة العظيم أن من أشار إلى قضيته كأهل الحديث فقال: هل هي عندنا؟ لا رج ل

۲۵ - مناشدة وفتوى علماء بخارى الكرام، ينبغي أن نسألهم، شكراً على الذكر الأعظم لإمامة الإسلام (ع) في هذا الموضوع، المبني على رأي النبي في أفضل المجتهدين.

ولي الإمام، وهو مدرس للمعلمة ضد الفتوى في الصلاة في التشهد، حيث أن الصلاة مبنية على الهدوء والوقار، فهل هي اختيارية ويستحب حسب الأحوال أم لا؟ فقير وبائس.

الجواب: على رواية راجحة منقولة، أحد المجتهدين الكبار المعتمدين عزام، أنه يجوز ويستحب عدم إزالة سبب الصلاة أثناء الصلاة، لأنها مبنية على السلام والكرامة.

۲۶ _ واستقبل بأصابعها القبلة ثم يبسط كفيه على ركبتيه وينشر أصابعه ولم يشر بشيء منها ثم يتشهد مختصر طحاوى

۲۷ _ ووضع يديه على فخذه وبسط أصابعه وتشهد " يروى ذلك في حديث وائل بن حجر رضي الله عنه ولأن فيه توجيه أصابع يديه إلى القبلة. الهداية واین که می گویند این احادیث متواتر است .؟؟!!!!!!

كجای این احادیث متواتر هستش شما خود دیدید که حتی صحیح نیستند و تمامی کسانی که اشاره می کنند متفق هستند که اشاره سنت اگر متواتر بود که فرض می شد و یکی از ارکان نماز واقع می شد و چطور این همه صحابه تابعین، تبع تابعین و اشخاص ما بعد آنها نفهمیدن و بعد ۱۱، ۱۲ قرن بیاد اشخاص انگشت شماری نفهمیدن که این احادیث متواتر بوده و این کار این ها از دو حالت خارج نیست یا بین مسلمین منافق و بدعت گذار هستند یا جاهل به دین و اصول فقه ولی چون ما طبق قول امام اعظم رحمت الله علیه حق کافر گفتن به اهل قبله را نداریم کافرشان نمی شماریم ولی مثل خودشان جاهل و نادان به اصول فقه می دانیمشان ، خود که

گمراه هستند هیچ مردم را نیز به گمراهی می کشند مردم بدانید که اینان همان اشخاصی هستند که اندازه آلت تناسلی را ملاک برای امامت قرار داده اند.

حتی خود این گروه ها توافق ندارند:

۱ آنهایی که از اول تشهد تا آخر اشاره می کنند.

۲ آنهایی که هنگام شهادتین اشاره می کنند.

۳ آنهایی که در الا الله اشاره می کنند.

۴ آنهایی که اشاره را با تحرک انجام می دهند.

۵ آنهایی که بدون تحرک انجامش می دهند.

۶ آنهایی که با بالا و پایین کردن اشاره می کنند.

۷ آنهایی که با به راست و چپ کردن اشاره می کنند.

۸ آنهایی که با دایره وار کردن اشاره می کنند.

۹ آنهایی که با حلقه کردن سه انگشت اول اشاره می کنند.

۱۰ آنهایی که با حلقه کردن خنصر و بساط ما بقی اشاره به سبابه می کنند.

۱۱ آنهایی که با حلقه کردن خنصر و بنصر اشاره می کنند.

۱۲ آنهایی که با گذاشتن ابهام بر روی سبابه اشاره می کنند.

۱۳ آنهایی که با بساط تمام انگشتان اشاره می کنند.

و ابن عابدین که خود مدعی اشاره است ۹۰ نوع اشاره را روایت می کند.

وعقد تسعين وبيان معرفته هكذا * الواحد ضم الخنصر لاقرب باطن الكف منه

مهم ضما مهم محكما * الاثنان ضم البنصر معها كذلك * الثلاثة ضمهما مع

الوسطى * الاربعة ضمهما ورفع الخنصر * الخمسة ضم الوسطى فقط * الستة ضم

البنصر فقط* السبعة ضم الخنصر فقط مدها حتى تصل الى لحمة اصل الابهام* الثمانية ضم البنصر معها كذلك* التسعة ضمهما مع الوسطى كذلك* العشرة جعل طرف السبابة على باطن نصف الابهام* العشرون ادخال الابهام بين السبابة والوسطى بحيث يكون ظفرها بين عقدتي السبابة* الثلاثون الزاق طرف السباب بطرف الابهام* الاربعون وضع باطن الابهام على ظاهر السبابة* الخمسون عطف الابهام كأنها راکعة* الستون تحليق السبابة على طرف الابهام الراكعة* السبعون وضع طرف الابهام على وسط السبابة مع عطف السبابة اليها قليلا* الثمانون مد الابهام والسبابة كأنهما ملصقتان خلقة* التسعون ضم طرف السبابة الى اصلها وعطف الابهام عليها ثم انقل الحساب الى اليد اليسرى واجعل المائة كعقد الواحد وهكذا) والحاصل(ان عقد الخنصر والبنصر والوسطى من اليمين للاحاد والسبابة والابهام للمشرات بتبديل كيفية الوضع وكذلك عقد الخنصر والبنصر والوسطى من اليسرى للمئات والسبابة والابهام منها الالوف فغاية ما تجمع اليميني من العدد تسعة وتسعون وما تجمعه اليسرى تسعمائة وتسعة آلاف) هذا(وقد يوجد في بعض المواضع اختلاف في بعض الكيفيات التي ذكرناها وكأنه اختلاف اصطلاح والله تعالى اعلم .

رفع التردد في عقد الاصابع عند التشهد مع ذيلها كلاهما للعلامة السيد محمد امين الشهير بابن عابدين صفحه ١٢٩ _ ١٣٠

حال آيا اين احاديث و گروه ها يك نوع و يك متن و مصدق يك ديگر هستند يا مناقض يك ديگر ؟ حتى اگر تحقيق كنيد بطور مثال خواهيد ديد كه كسانى كه اشاره را بدون تحرك انجام مى دهند براى رد تحرك در اشاره كتاب ها نوشتند.

و اين نزاع بين مسلمين است.

و می گویند که شاید در کیفیت اشاره اختلاف باشد ولی در خود اشاره که اختلافی نیست ؟

پس الان اگر ما بخواهیم که اشاره کنیم باید با چه دلیلی اشاره کنیم جز از آن است که با این احادیث باید اشاره کنیم و شما به ما بگویید که کدام را بگیرم که تا اشاره کنم چون وقتی که ما چگونگی کار را بلد نیستیم چگونه انجامش دهیم و آیا این نشان از متواتر و صحیح بودن آنها است یا مضطرب بودن آنها ؟

حال اینان می گویند که جمهور فقها یا جمهور مسلمین اشاره می کنند!! !

چرا به مردم دروغ می گویند در حالی که اکثریت جمعیت مسلمانان حنفی هستند و بوده اند به روایتی حدود ۸۰ درصد مسلمانان جهان و شما اگر واقعا راست می گویند فقهای مذاهب دیگر را جمع کنید سه مذهب هم مال شما ما فقط احناف

فقیهان مشهور حنفی در طول چند قرن عبارت بودند از :

۲.۱ - قرن سوم و چهارم

ابراهیم بن رستم مروزی (متوفی ۲۱۱)؛ عیسی بن ابان (متوفی ۲۲۱)؛ هلال بن یحیی مشهور به هلال الرأی (متوفی ۲۴۵)؛ احمد بن عمر شیبانی مشهور به ابوبکر خصاف (متوفی ۲۶۱، نیز خصاف، احمد)؛ ابوسعید احمد بن حسین برّذعی (متوفی ۳۱۷)؛ ابوجعفر طحاوی (متوفی ۳۲۱)، ابتدا پیرو شافعی و سپس فقه حنفی، دارای آثار متعددی در حدیث و فقه حنفی؛ اسحاق بن ابراهیم شاشی (منسوب به شاش/ چاچ، متوفی ۳۲۵)؛ ابوالفضل محمد حاکم مروزی (مقتول در ۳۳۴)، صاحب الکافی و الْمُنتَقَى در فقه حنفی؛ ابوالحسن کرخی (متوفی ۳۴۰)؛ ابوبکر احمد بن علی جصاص (متوفی ۳۷۰)؛ و ابواللیث سمرقندی (متوفی ۳۷۳ یا ۳۷۵).

۲.۲ - قرن پنجم

ابوزید عبدالله بن عمر دُبوسی (متوفی ۴۳۰)؛ ابو عبدالله حسین بن علی صیمری (متوفی ۴۳۶)؛ احمد بن محمد قُدوری (متوفی ۴۲۸)؛ عبدالعزیز بن احمد حلوانی (متوفی ۴۴۸)؛ علی بن حسین سغدی (متوفی ۴۶۱)؛ محمد بن علی دامغانی (متوفی ۴۷۸، دامغانی، خاندان)؛ علی بن محمد بزدوی و شمس الائمہ محمد بن احمد سرخسی (متوفی ح ۴۹۰)، مؤلف المبسوط در فقه حنفی . [۱۷]

۲.۳ – قرن ششم

حسام الدین عمر بخاری معروف به صدر شهید (مقتول در ۵۳۶)؛ عمر بن محمد نسفی (متوفی ۵۳۷)؛ محمود بن عمر زمخشری (متوفی ۵۳۸)؛ ابوبکر بن مسعود کاسانی (متوفی ۵۸۷)، مؤلف بدایع الصنائع فی ترتیب الشرائع؛ حسن بن منصور اوزجندی فرغانی معروف به قاضی خان (متوفی ۵۹۲)، صاحب فتاوی قاضیخان؛ برهان الدین بخاری مرغینانی (متوفی ۵۹۳)، مؤلف ب دایة المبتدی و شرح آن به نام الهدایة.

الهدایة کتاب درسی فقه حنفی بوده و شروح زیادی بر آن نوشته شده است.

۲.۴ – قرن هفتم

عبدالله بن ابراهیم محبوبی، بزرگ حنفیان ماوراءالنهر و معروف به ابوحنیفه ثانی (متوفی ۶۳۰)؛ جمال الدین محمود بن احمد حصیری (متوفی ۶۳۶)؛ ابن جوزی [۱۹] (متوفی ۶۵۴)، صاحب آثار فراوان که ابتدا همچون جدش، ابن جوزی، حنبلی بود و بعد به حنفیه گروید.

۲.۵ – قرن هشتم

حافظ الدین عبدالله بن احمد نَسَفی (متوفی ۷۱۰)؛ عبیدالله بن مسعود محبوبی مشهور به صدر الشریعة اصغر (متوفی ۷۴۷)، صاحب شرح الوقایة ؛ و علی بن عثمان مار دینی مشهور به ابن ترکمانی (متوفی ۷۵۰).

۲.۶ – قرن نهم

شمس الدین محمد بن حمزه فناری (متوفی ۸۳۴)، صاحب فصول البدائع فی اصول الشرايع؛ بدرالدین محمود بن احمد عینی (متوفی ۸۵۵)؛ کمال الدین محمد بن عبدالواحد سیواسی مشهور به ا بن همام (متوفی ۸۶۱)، صاحب فتح القدير للعاجز الفقير (شرح بر الهدایه مرغینانی)؛ محمد بن فرامرز مشهور به ملا خسرو.

۲.۶ - قرن دهم

شمس الدین احمد بن کمال پاشا (متوفی ۹۴۰)، شیخ الاسلام و مفتی قسطنطنیه (کمال پاشازاده)؛ زین العابدین بن ابراهیم مشهور به ابن نُجیم (متوفی ۹۶۹ یا ۹۷۰)، صاحب البحر الرائق؛ ابوالسعود محمد بن محمد عمادی، مشهور به ابوالسعود افندی.

۲.۸ - در ادوار بعد

در ادوار بعد هم، این فقها در فقه حنفی مشهور و دارای آثار مهم بوده اند:

محمد بن عبدالله تَمَرَتاشی (متوفی ۱۰۰۴)، صاحب تنویر الابصار ؛ ملاعلی بن محمد هروی قاری (متوفی ۱۰۱۴)؛ عبدالحلیم اخیزاده (متوفی ۱۰۱۳)؛ علاءالدین محمد بن علی حَصْکَفی (متوفی ۱۰۸۸)، صاحب الدرالمختار شرح تنویر الابصار تَمَرَتاشی؛ عبدالغنی بن اسماعیل نابلسی (متوفی ۱۱۴۳)، ادیب ، صوفی و فقیه مشهور حنفی؛ محمد بن محمد زَبیدی (متوفی ۱۲۰۵)، صاحب تاج العروس و شرح احیاء علوم الدین؛ محمدامین مشهور به ابن عابدین (متوفی ۱۲۵۲)، صاحب ردّالمُحتار شرح الدرالمختار اثر حصکفی؛ و شهاب الدین محمود بن عبدالله آلوسی (متوفی ۱۲۷۰؛ آلوسی ، خاندان)، صاحب تفسیر روح المعانی .

اگر واقعا شما راست گو هستید تعداد این فقها را معلوم کنید که این بخشی از آنها است.

پس در نتیجه هیچ دلیلی برای اثبات آن نمی ماند.

ولی دلایل محکم برای حرام بودن اشاره در نماز .

۱- حدیث رسول الله ص که ما تمامی اهل سنت بر آن متفق قول هستیم
یعنی: «اسکنوا فی الصلاة» در نماز ساکن بایستید. اطاعت از رسول الله ص بر ما
فرض هستش با آیه قرآن:

«قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴿32﴾» سوره آل
عمران.

[ای پیامبر،] بگو: «از الله و پیامبر [او] اطاعت کنید»؛ پس اگر پشت کردند [و
سرپیچی نمودند]، قطعاً الله کافران را دوست ندارد.

و در اینجا فعل اسکنوا فعل امر هستش که حکمش اگر امری بدون خلاف ثابت
شود وجوب العمل به هستش و خبر واحد همچنان که گفتیم اگر ثابت شد وجوب
عمل به آن ثابت می شود که ترک واجب حرام است.

و حرف فی ظرف مکان هستش و الصلاة هم مکان سکون می باشد و این که امر
سکون در نماز نه مقید به چیزی و نه مقید به جایی است پس صلات مطلق است
یعنی این که در تمام نماز باید سکون داشته باشید و ترک واجب و فرض هم که
حرام قطعی هست .

استناد مصنف الفتاوی معصومیة المشهورة بفتاوی اهل بخارا.

۲- نوع آوری ، در کتاب اللباب شرح کتاب دقیقاً می گوید که متاخرین بخاطر
همان احادیث اشاره کردن را گرفتند.

(واعتمده المتأخرون، لثبوتہ عن النبی صلی الله علیہ وسلم بالأحادیث الصحیحة)
اللباب شرح کتاب جلد ۱ صفحه ۷۲

نتیجه این که اول نبوده بعداً کسانی مانند ابن عابدین و لکنوی این را به مذهب
اضافه کردن و خود بدعتی بیش نیست و هر بدعتی گمراهی و حرام است بالاتفاق.

و در همین کتاب عدم اشاره را ظاهر روایت می داند: «أَيُّ قَرَأَ تَشْهَدُ ابْنَ مَسْعُودٍ، بِإِشَارَةٍ بِسَبَابَتِهِ عِنْدَ الشَّهَادَةِ فِي ظَاهِرِ الرِّوَايَةِ» یعنی می خواند تشهد ابن مسعود را بدون اشاره به سبابه در شهادت در ظاهر روایت.

۳- اختلاف مسلمین ، و اختلاف در امر شرعی باعث اختلاف مسلمین شده (همچنان که می بینیم) و این فتنه ای بیش نیست. و هر فتنه ای حرام است. «الْفِتْنَةُ نَائِمَةٌ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ أَيْقَظَهَا» الراوي : أنس بن مالك. المصدر : النوافح العطرة.

فتنه خوابیده است خداوند لعنت کند کسی را که بیدارش کند.

۴- ترک رو به قبله بودن انگشتان در نماز. ترک سنت .

استناد مصنف ملتقى ابهر .

۵- ترک خشوع در نماز.

استناد مصنف الفتاوى معصومية المشهورة بفتاوى اهل بخارا.

۶- حرکت دون ثلاثة ، یعنی حرکت کردن کمتر از سه بار که خود حرام است و اگر سه بار تکرار شود فاسد نماز است .

باز ما به حرام بودن حکم کردیم ولی حتی بعضی فتوا به باطل بودن نماز نیز حکم داده اند.

، صفة صلاة النبي، ص ۴۱. النووي، المجموع، ج ۱ ، ص ۴۳۴ .

و همچنین در مذاهب شافعی و مالکی وجود دارد.

۷- ترک عمل به امر رسول الله ص ، رسول الله ص می فرمایند:

« صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمْ يُونِي أَصْلِي »؛ نماز خودتان را آن گونه بخوانید که من می خوانم؛ یعنی نماز خود را با نماز من تطبیق نمایید و نماز من معیار و قالبی

برای سنجش و صحت اعمال شما است. صحیح البخاری، کتاب الاذان، باب الاذان للمسافر إذا كانوا جماعة، ج ۱، ص ۱۲؛ سنن الدارمی، ج ۱، ص ۲۸۶.

حال که حرمت اشاره با دلایل فوق ثابت شده بود و ثابت شد بود که رسول الله ص چنین کاری انجام نداده اند ولی اگر ما این کار را انجام دهیم حدیث فوق که حدیثی صحیح و مشهور است و حکم حدیث وجوب عمل به آن است ترک می شود و بازم ترک واجب حرام قطعی است.

استناد علمای ماوراء النهر به آن.

۸- ترک عمل به اشاره نص قرآن، منظور از اشاره نص قرآن یعنی فعلی است که آیه قرآن به آن دلالت می کند و حکم آن وجوب عمل به آن در نبود خلاف است.

خداوند متعال میفرماید «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿۲﴾» سوره مومنون.

همان کسانی که در نمازشان فروتن هستند؛

آیه بر عدم تحرک و عدم تکبر در نماز اشاره دارد، و اشاره به سبابه تحرک در نماز محسوب می شود و این عمل مخالف اشاره نص هستش و ترک واجب باز هم حرام است.

دلایل دلالت آیه بر عدم تحرک. تفاسیر طبری، جامع الاحکام القرآن، آلوسی، ابی سعود، صهوة التفاسیر، رازی، بیضاوی، کابلی، وووو و ۹_ ما همه اهل سنت به اتفاق بخاطر بیست دلیل تشهد ابن مسعود را می خوانیم و اگر شما واقعا تشهد ابن مسعود را می خوانید از تشهد او بیاورید که اشاره کرده است و اگر نمی توانید یا تشهد را ترک کنید و فقط اشاره کنید که حرام است یا که برای خود تشهدی غیر از تشهد ابن مسعود پیدا کنید که این هم حرام است چون خلاف اجماع امت است.

و حتی در حدیثی دیگر از خود عبد الله ابن مسعود رضی الله عنه آمده است که دقیقاً همان تشهد را خواندند و با سلام دادن تمام کردند بدون اینکه التفاتی در نماز و یا اشاره ای انجام دهند با دستشان .

«««حدثنا بكر بن محمد القرزاز البصري، ثنا عبد الله بن أبي يعقوب الكرمانی، ثنا يحيى بن أبي بكير، ثنا شيبان، عن يحيى بن أبي كثير قال: كتب إلي أبو عبيدة بن عبد الله بن مسعود: أما بعد، فإني أخبرك عن هدي عبد الله بن مسعود في الصلاة وفعله وقوله فيها، وقال: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم أعطي جوامع الكلم، كان يعلمنا كيف نقول في الصلاة حين نقعد فيها: «التحيات لله والصلوات والطيبات، السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته، السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين، أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً عبده ورسوله» فإذا صلى صلاته سلم مرتين من غير أن يلتفت أو يشير بيده «««مجمع الزوائد

استناد استاد دکتر حافظ عبد الصديق آخوند کشمیری مصنف کتاب اسلام المسلمین باسلام محمد خاتم الانبیا
۱۰ _ ترک عمل به وجوب العمل.

رسول الله ص می فرمایند: « كفوا ايديكم في الصلاة » در نماز دست ها یتان را بگیرید. و آیا تکان دادن انگشتان از نگهداشتن آنها است ؟ و ترک واجب بازم حرام است.

دلیل استناد به حدیث ، استناد جصاص شارح کتاب مختصر طحاوی است.
۱۱ _ ترک احادیث مبسوط بودن دستان در نماز.

أَنَّ النَّبِيَّ كَانَ إِذَا جَلَسَ فِي صَلَاتِهِ يَتَشَوَّهَ بِسَطِّ يَدِهِ الْيُمْنَى الرَّاوي : عبد الله بن عمر. المصدر : أطراف الغرائب. الصفحة أو الرقم: 579/1.

از عبد الله ابن عمر رضی الله عنه اینکه رسول الله ص هر وقت که در نماز برای تشهد می نشستند دست راست خود را مبسوط گذاشتند.

وضع يَدَيْهِ عَلَى فخذَيْهِ ، وبسطَ أَصَابِعَهُ وَتَشَهَّدَ. الراوي: وائل بن حجر المصدر: الدراية تخريج أحاديث الهداية

از وائل ابن حجر رضی الله عنه روایت می کند که گذاشت دستان خود را بر ران های خویش و مبسوط کرد انگشتانش را و تشهد خواند.

ووضع يَدَيْهِ عَلَى فخذَيْهِ يَعْنِي فِي التَّشَهُّدِ وَبَسَطَ أَصَابِعَهُ وَتَشَهَّدَ. الراوي: وائل بن حجر المصدر: نصب الراية الصفحة أو الرقم: 419/1

از وائل ابن حجر رضی الله عنه روایت می کند که گذاشت دستان خود را بر ران های خویش و مبسوط کرد انگشتانش را و تشهد خواند. 14822 – حدثنا

الحسين بن إسحاق التستري، قال: حدثنا يحيى بن عبد الحميد الحماني، قال: حدثنا عبد الواحد بن زياد، قال: حدثنا عثمان ابن حكيم، عن عامر بن عبد الله بن الزبير، عن أبيه، قال: كان النبي صلى الله عليه وسلم إذا جلس في الصلاة، وضع رجله اليسرى، بين فخذيه وساقه، ووضع يده اليسرى على فخذيه اليسرى، ووضع يده اليمنى على فخذيه اليمنى. المعجم الكبير للطبراني

ترجمه: عبد الله از پدرش زبیر رضی الله عنهما روایت می کند که رسول الله ص هر وقت که برای تشهد در نماز می نشستند.... ، گذاشتند دست چپ خود را بر ران چپشان و دست راست خود را بر ران راستشان .

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : كَانَ يَنْشُرُ أَصَابِعَهُ فِي الصَّلَاةِ نَشْرًا . الراوي : أبو هريرة. المصدر : صحيح ابن حبان. الصفحة أو الرقم: 1769. خلاصة حكم المحدث : صحيح .

از ابو هريره رضى الله عنه روايت شده كه قطعاً رسول الله ص انگشتان خود را در نماز نشر مى کردند نشر کردن.

و حديث ابن عمر كاملاً در نزد ما خبر واحد صحيح و مقبول است و خویش مجتهد نیز مى باشد و خود ایشان نیز در صحيح بودن حديث حرفى ندارند و فقط حديث را تاويل مى کنند كه اين تاويل ایشان مى باشد براى پوشاندن حقيقت و براى ما لفظ حديث كافى است.

و در حديث ابن زبير با لفظ كان قعده کردن رسول الله ص را توضيح داد كه در آن اشاره وجود ندارد و فقط مى گویند كه گذاشتند.

فقوله: (وضع يده اليمنى على فخذة الأيمن ويده اليسرى على فخذة الأيسر) دليل على أن المصلي إذا جلس للشهد الأول هكذا يصنع. يضع يده اليمنى باسطها على فخذيه. شرح زاد المستقنع نويسنده: الخليل، أحمد جلد: 1 صفحه: 388

پس قول ابن زبير دال بر اين است كه هر وقت كه در نماز براى تشهد نشست دست راست او مبسوط بوده بر روى ران او.

و حديث وائل را نیز مى گویند كه پيدا نكرديم براى ما استناد هدايه و رايه كافى است و پيدا نكردن آنها دليل بر نبود حديث نيست.

استناد علامه مرغينانى مصنف هدايه شرح بدايه

و اين دلايل فقط دليل بخشى از متن كتاب كيدانى است يعنى وَالْإِشَارَةُ بِالسَّبَابَةِ و دلايل اينكه مى گويد كاهل الْحَدِيثِ ، كه بماند كه ایشان چگونه افرادى هستند.

و اگر خود شما برويد و تحقيق كنيد خواهيد ديد كه تمام اين گروه هاى مختلف اشاره بر عليه يك ديگر تحقيق هاى بسيارى نوشته اند كه من از خبر به تعداد آنها عاجز هستم و اين فقط در كيفيت اشاره است و خيلى ها ديگر در حكم سنت يا واجب بودن آن اختلاف دارند بعضى مى گويد سنت است و ترك آن به نماز

ضرری نمی رساند و بعضی دیگر می گویند واجب است و ترک آن باعث وجوب سجده سهو می شود.

و گر شما حتی در گوگل جستجو کنید کسانی هستند که بعد از رکوع کردن در قیام بعد رکوع نیز اشاره می کنند و بعضی دیگر در بین دو سجده .

حال آیا این همان نمازی است که رسول الله ص می خواندن و حال آنکه این فعل ، فعل اهل کتاب و اهل شرک است اگر شما به مجسمه های حکاکی شده در دوره ساسانیان نگاه کنید خواهید دید که اشاره به سبابه می کردند یا بت پرستان به طرف بت های خود اشاره می کنند و بعضی اشاره کردن به سبابه را از افعال یهودیان می دانند.

و تمامی این گروه ها که دلایلشان همان احادیث هستش ، مثلاً کسانی که می گویند با حرکت دادن و کسانی که می گویند بدون حرکت دادن باید اشاره کرد ، احادیث یک دیگر را با دلایل شاذ بودن ضعیف بودن متروک بودن رد می کنند و کاملاً دلایل همه ایشان که هم دیگر را رد می کنند درست است چون هیچ یک از احادیث ثابت شده نیست و تمام این گروه ها دنبال وجه اختلاف خود هستند و هیچ یک دست نیافتند چون وجه اختلاف آنها نبود حدیث صحیح و درست از رسول الله ص و عدم تحقیق آنها در زمینه اصول فقه هستش و اینکه می خواهند در همان احادیث تحقیق کنند.

ما که این احادیث را می خوانم به چند سوال می رسیم .

۱_ در بعضی از احادیث می گوید که هنگام دعا کردن آیا آنها چطور فهمیدند که رسول الله ص در هنگام دعا اشاره کرد است؟

۲_ و چطور اینان فهمیدند که در هنگام تشهد اشاره کرد در حالی که احادیث می گویند در هنگام دعا؟

۳_ و در بعضی می گوید که یا مقلب القلوب گویان اشاره می کرد اینان چطور کیفیت دعای رسول الله ص را فهمیده اند در حالی که رسول الله ص تشهد را خفیه می خوانند؟

8744 - حدثنا أبو بكر قال: ثنا عبد الأعلى، عن محمد بن إسحاق، قال: حدثني أبي، قال: «كانوا يخفون التشهد، ولا يجهرون به»

8745 - حدثنا ملازم بن عمرو، عن عبد الله بن يحيى بن أبي كثير، عن أبيه يحيى بن أبي كثير، قال: «من جهر بالتشهد كان كمن جهر بالقراءة في غير موضعها» مصنف ابن ابی شیبہ

ترجمه احادیث: «گفت بودند (اصحاب) خوف خوان تشهد و جهر نمی خواندندش.»

«گفت: هر کس تشهد را جهریه بخواند مانند کسی است که در جای نامناسب قرآن را جهر بخواند.»

۴_ و بعضی می گویند که در هنگام شهادتین باید اشاره کرد که اینان چطور به این ضرافت از اشاره رسول الله ص درک کرده اند که باید در هنگام تثبیت یا نفی اشاره کرد؟

و اینکه آگاه باشد که هر کسی که گفت قال رسول الله ، گفتن رسول الله ص ثابت نمی شود و آگاه باشید سلسله ی راویان ثقه و مورد اعتماد یک حدیث را ثابت نمی کند تا زمانی که با ثوابت دین موافق نباشد مثل سکون در نماز ، چون هر کسی می تواند یک سلسله راوی مورد اعتماد درست کند و سخن و تعصب خود را به رسول الله ص نسبت دهد، در این مورد رسول الله ص می فرمایند:

((قوله: - عليه السلام - «يكثر لكم الأحاديث من بعدي فإذا روي لكم عني حديث فاعرضوه على كتاب الله تعالى فما وافق كتاب الله فاقبلوه ، وما خالف فردوه» فدل

هذا الحديث على أن كل حديث يخالف كتاب الله فإنه ليس بحديث الرسول - عليه السلام -، وإنما هو مفترى، وكذلك كل حديث يعارض دليلاً أقوى منه فإنه منقطع عنه - عليه السلام -؛ لأن الأدلة الشرعية لا يناقض بعضها بعضاً، وإنما التناقض من الجهل المحض.)) توضيح جلد ۲ صفحه ۴۳۳-۱۸ و ۱۹ مکتب شامله

نبی صلی الله علیه و سلم فرموده اند: بعد از من احادیث زیادی برای شما است پس هر وقتی که حدیثی از من برای شما روایت شد پس آن حدیث را بر قرآن عرضه کنید پس اگر موافق کتاب خداوند باشد پس تحقیق آن را بپذیرید و اگر مخالف بود پس ردش کنید .

پس این حدیث دلالت م یکنند بر اینکه می توان تمام حدیث های پیامبر ص را بر قرآن عرض کرد بر اینکه هر حدیثی مخالف با قول الله تعالی باشد پس تحقیق آن منقطع از رسول الله صلی الله علیه و سلم است و دروغی است که به رسول الله صلی الله علیه و سلم بسته اند و همچنین هر حدیثی که مخالف با دلیل قویتر از خودش باشد پس تحقیق آن منقطع از رسول الله صلی الله علیه و سلم است، زیرا دلایل شرعی مخالف هم نیستند یعنی بعضی آن به بعضش مخالف نیست بدرستی که مخالف بودنش از جهل محض است.

و حال اگر این مسئله را به قرآن عرضه کنیم که خداوند متعال می فرماید: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿۲﴾» سوره مومنون.

همان کسانی که در نمازشان فروتن هستند ؛

آیه بر عدم تحرک و عدم تکبیر در نماز اشاره دارد ، و اشاره به سبابه تحرک در نماز محسوب می شود و این عمل مخالف اشاره نص هستش.

دلایل دلالت آیه بر عدم تحرک. تفاسیر طبری ،جامع الاحکام القران ، آلوسی ، ابی سعود ،صهوة التفاسیر ،رازی ،بیضاوی ،کابلی، روح البیان، سمرقندی ووو

و چون مومنون صفت مسلم دارند یعنی تسلیم در برابر امر خدا و رسولش هستند ، و هر زمانی که کسی بگویند قال رسول الله ص آنها آن سخن را می گیرند و به آن عمل می کنند پس در نتیجه بعضی اشخاص متعصب و اهل هوا از این صفت مسلمانان سو استفاده می کنند و غیر دین را به مردم بعنوان دین مطرح می کنند با گفتن، این سخن رسول الله ص است!!!.

مثل گفته حضرت علی کرم الله وجهه: «روي عن علي بن أبي طالب أنه قال كانت الرواة على ثلاثة أقسام

- 1 - مؤمن مخلص صاحب رسول الله صلى الله عليه وسلم وعرف معنى كلامه
 - 2 - وأعرابي جاء من قبيلة فسمع بعض ما سمع ولم يعرف حقيقة كلام رسول الله صلى الله عليه وسلم فرجع إلى قبيلته فروى بغير لفظ رسول الله صلى الله عليه وسلم فتغير المعنى وهو يظن أن المعنى لا يتفاوت
 - 3 - ومنافق لم يعرف نفاقه فروى ما لم يسمع وافتري فسمع منه أناس فظنوه مؤمنا مخلصا فرووا ذلك واشتهر بين الناس
- فلهذا المعنى وجب عرض الخبر على الكتاب والسنة المشهورة. « اصول شاشی ص ۲۸۰

از علی بن ابیطالب روایت شده که گفت: راویان سه نوع بودند.

- 1 - مؤمن مخلصی که صحابی رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم بود و می دانست معنی کلامش را .
- 2 - بادیه نشینی که از قبیله ای بود، چیزهایی را که می شنید شنید و حقیقت را نمی دانست. سخنان رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم به قبیله خود بازگرداند بدون اینکه کلام رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم نقل کند و تغییر یافت معنا آن ، و معتقد بود که معنا آن فرقی نمی کند

3 - منافقی که نفاق خود را ندانست، پس آنچه را نشنیده به زبان آورد و جعل کرد. عده ای او را مؤمنی مخلص دانستند و کلام او را بعنوان سخن رسول الله ص گرفتند و در میان مردم شهرت یافت.

از این جهت باید اخبار را به کتاب و سنت معروف ارائه کرد.

ولی اگر ما به سخن رسول الله ص عمل کنیم و احادیث را تفکیک کنیم در دام و تله این اشخاص نمی افتیم و برای این کار نیاز به مجتهد و فقیه داریم و اطاعت از مذاهب چهارگانه. اسم گروه این اشخاص اهل حدیث است که اعمال خود را پشت حدیث دفن می کنند و وکتب خود را صحیح می نامند و در آن بر رسول الله ص افترا می بندند بعنوان مثال می گویند که رسول الله ص بر رضاع کبیر (شیر دادن به شخص بزرگ سال) امر کرده است، حدیث می آورند :

1453 وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ نَافِعٍ، عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ، لِعَائِشَةَ، إِنَّهُ يَدْخُلُ عَلَيْكَ الْغُلَامُ الْأَيُّفَعُ، الَّذِي مَا أَحْبُّ أَنْ يَدْخُلَ عَلَيَّ، قَالَ: فَقَالَتْ عَائِشَةُ: أَمَا لَكَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ أَسُوءُ؟ قَالَتْ: إِنَّ أَمْرًا أَبِي حَدِيقَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ سَالِمًا يَدْخُلُ عَلَيَّ وَهُوَ رَجُلٌ، وَفِي نَفْسِ أَبِي حَدِيقَةً مِنْهُ شَيْءٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:

«أَرَضِعِيهِ حَتَّى يَدْخُلَ عَلَيْكَ» ((صحیح مسلم کتاب رضاع کبیر بعد کتاب نکاح

من از ترجمه کردن آن خجالت می کشم.

و مشهور ترین آنها که بخاری است امامان ما درباره او این گونه روایت می کنند.

((ولو أَرْضَع الصَّبِيَّانِ مِنْ بَهِيمَةٍ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ رِضَاعًا وَكَانَ بِمَنْزِلَةِ طَعَامٍ أَكَلَهُ مِنْ إِنْاءٍ وَاحِدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ صَاحِبُ الْإِخْبَارِ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَقُولُ يَثْبُتُ بِهِ حَرَمَةُ الرِّضَاعِ فَإِنَّهُ دَخَلَ بَخَارَى فِي زَمَنِ الشَّيْخِ الْإِمَامِ أَبِي حَفْصٍ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَجَعَلَ يَفْتِي فَقَالَ لَهُ الشَّيْخُ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى لَا

تَفْعَلْ فَلَسْتُ هُنَاكَ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ نَصَحَهُ حَتَّى اسْتَفْتَى عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ إِذَا أَرْضَعَ صَبِيَّانِ بِلَبْنِ شَاةٍ فَأَفْتَى بِثُبُوتِ الْحَرَمَةِ فَاجْتَمَعُوا وَأَخْرَجُوهُ مِنْ بَخَارَى بِسَبَبِ هَذِهِ الْفَتْوَى وَهَذَا لِأَنَّ ثُبُوتَ الْحَرَمَةِ بِسَبَبِ الْكَرَامَةِ وَذَلِكَ يَخْتَصُّ بِلَبْنِ الْآدَمِيَّةِ دُونَ لَبْنِ الْأَنْعَامِ وَشَبْهَةِ الْجَزْئِيَّةِ لَا يَثْبُتُ بَيْنَ الْآدَمِيِّ وَالْأَنْعَامِ بِشَرْبِ لَبْنِهَا فَكَذَلِكَ لَا تَثْبُتُ بَيْنَ الْآدَمِيِّينَ بِشَرْبِ لَبْنِ بَهِيمَةٍ...

اگر دو کودک از یک حیوان شیر بخورند، رضاع محقق نم شود؛ بلکه به منزله خوردن از یک ظرف است. اما محمد بن اسماعیل بخاری، صاحب اخبار گفته: با این کار سبب حرمت رضاع م شود. بخاری در زمان شیخ امام ابو حفص وارد بخارا شد و قصد فتوا دادن داشت. شیخ به او گفت: این کار را انجام نده؛ زیرا تو شایستگی فتوا را نداری.

بخاری از پذیرش نصیحت او خودداری کرد؛ تا این که به این مسأله فتوا دهد که اگر دو کودک از شیر یک گوسفند بخورند، حرمت محقق میشود؛ پس مردم جمع شدند و او را از بخارا به خاطر این فتوا اخراج کردند)).

«السرخسي الحنفي، شمس الدين ابوبكر محمد بن أبي سهل (متوفای ۴۸۳ هـ)، المبسوط، ج ۵ ص ۱۳۹، کتاب النکاح، باب الرضاع، ناشر: دار المعرفة - بیروت» .

كالزيلي في التبيين (۶۱۸/۲) والبايرتي في العناية (۴۵۶/۳) وابن الهمام في فتح القدير (۷۴۵/۳) وابن نجيم في البحر (۴۶۲/۳)، وكذا أصحاب التراجم كعبد القادر

القرشي في الجواهر المضية) ٧٦/١ (وعلي القاري في الأثمار الجنية) ٣١٩/١)
والغزي في الطبقات السنية
(٥٣٩/١) (والكفوي في كتائب أعلام الأخيار) ٤٦/١)،

و این هم دلیل سخن صاحب کتاب کیدانی است که می فرمایند «كاهل الْحَدِيثِ»
مثل اهل حدیث. که باید با طلا در سر در تمامی مساجد اسلام نوشت.

و بعضی می گویند که اختلاف نظر در کیفیت اشاره اشکالی ندارد و این از
خود رسول الله ص است!.

و این سخن را در حال می گویند که خداوند می فرماید: «وَمَا أَنْزَلْنَا
عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
(٦٤)» سوره نحل

و [ای پیامبر،] این کتاب را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه
[حقیقت] آنچه را که [مردم] در آن اختلاف دارند برایشان بیان کنی و هدایت و
رحمتی باشد برای گروهی که ایمان م باورند.

و اگر ما بعد از نازل شدن علم باز هم جهالت کنیم با اهل کتاب چه فرقی
داریم؟ و بعضی می گویند این اخلاص و توحید هست!!! و این سخن را در
حالی می گویند که حکم اشاره به سبابه را سنت می دانند و در ترک آن
مشکلی نمی بینند و حال آنکه اگر با ترک توحید نعوذ بالله کفر و شرک
هستش یعنی با اشاره کردن به یگانگی خداوند ایمان می آوری که با ترک آن
ترک ایمان صورت می گیرد.

حال آیا این همان علم حقیقی است ؟

و آگاه باشید که قول رسول الله ص از فعل ایشان مقدم تر است و اینکه شاید در
نماز انگشت ایشان بدون اختیار تکان خورده است حتی ما که خود بزرگترین

44